

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

سرشناسه: طبسی، نجم‌الدین، ۱۳۳۴ - .
عنوان و نام پدیدآورنده: اسلام و پدیده تکفیر / آیت‌الله نجم‌الدین طبسی.
مشخصات نشر: قم: انتشارات برگ فردوس، ۱۳۹۴.
شابک: ۹۷۸ - ۶۰۰ - ۶۳۷۹ - ۱۶ - ۶
موضوع: تکفیر.
موضوع: وهابیت - دفاعیه‌ها و ردیه‌ها.
موضوع: سلفیه - دفاعیه‌ها و ردیه‌ها.
رده بندی کنگره: ۱۳۹۴ ۵ الف ۲ ط ۳ / ۲۲۵ BP
رده بندی دیویی: ۲۹۷ / ۴۶۴

سلسله نشست‌های علمی / ۸

اسلام و پدیده تکفیر

استاد معظم آیت‌الله نجم‌الدین طبسی (مدظله)

به کوشش: معاونت پژوهش (علیرضا بهرامی)
انتشارات: برگ فردوس
نوبت چاپ: اول / ۱۳۹۴
شمارگان: ۵۰۰۰ نسخه
چاپ: یاران
لیتوگرافی: مهران
قیمت: ۲۰۰۰ تومان
مرکز پخش: قم، میدان معلم، مرکز فقهی ائمه اطهار علیهم‌السلام
تلفن: ۳۷۷۴۹۴۹۴ و ۳۷۸۳۲۳۰۳



نشست علمی (۸)

اسلام و پدیده تکفیر

استاد معظم آیت الله نجم الدین طبسی (مدظله)

به کوشش معاونت پژوهش (علیرضا بهرامی)

مرداد ماه ۱۳۹۴



فهرست مطالب

۷.....مقدمه

۱۵.....پیش گفتار

۲۴.....نمونه‌های تاریخی تکفیر مسلمانان

۳۵.....فاجعه‌ی حرّه

۳۶.....واقعه کربلا



مقدمه

جهان پس از یک دوره طولانی از پشت سر گذراندن تجربه سکولاریزم یا آرمان و کمال مطلوب قرار دادن آن از نیمه‌ی دوم قرن بیستم شاهد گونه‌های مختلف از بازگشت به دین و احیای آن بوده است. این بازگشت گرچه در ابتدا در قالب احیاگرایانه، اصلاح‌گرایانه و بنیادگرایانه در مناطقی همچون شبه قاره و شمال آفریقا ظهور یافت، اما ظهور جریان‌های تکفیری جهادی در دهه اخیر ضرورت بازخوانی و بازشناسی این جریان و تحولات ایجاد شده در مرزبندی میان مسلمین را امری مسلم کرده است.

گرچه برخی تمدن‌شناسان غربی بر این باورند که فرآیند مدرنیزاسیون اقتصادی و تغییرات ژرف اجتماعی

در جهان مردم را از هویت‌های درازمدت بومی جدا ساخته و با بحران جدی هویت روبرو کرده، اما به نظر می‌رسد این جریان در میان مسلمانان با فهم و تفسیر نص و پایبندی به آن، بدون مراعات موازین علمی و اجتماعی گره خورده است. عنصر مهمی که خطای بزرگ تکفیر و پیامدهای آن را به دنبال داشته و از قرآن و روایات به عنوان نصوص مرجع و مادر برداشتهای نادرستی نموده است.

مرکز تخصصی ائمه اطهار علیهم‌السلام از سال ۱۳۹۱ شمسی، سلسله نشستهای علمی خود در نقد سلفیه را با سه هدف اصلی برگزار نموده است. این اهداف عبارتند از:

۱. هدف تبلیغی - اطلاع‌رسانی

۲. هدف علمی - آموزشی

۳. هدف پژوهشی - نظریه‌پردازی

مخاطبان این سلسله نشستها علاوه بر اساتید و دانش پژوهان مرکز از طلاب و دانشجویان علاقه مند به مباحث مقارن و مبلغان مناطق محروم کشور (که اغلب هم‌زیستی میان شیعه و سنی در آن وجود دارد) تشکیل می‌شوند. در سطح مقدماتی آشنایی مبلغان با مباحث مطرح شده مد نظر است. در سطح میانی دانش‌افزایی دانش پژوهان و

طلاب با مباحث روز و تبار شناسی و جریان شناسی مسائل سلفیه و جدیدترین مباحث مطرح در موضوعات نشست مطلوب است. در سطح سوم پرسش‌های پیش رو و زمینه‌های پژوهش‌های جدید در سطح تخصصی و مناسب برای گروه‌های پژوهشی مرکز در نظر گرفته شده است.

به فضل پروردگار تاکنون پانزده نشست از این سلسله نشست‌ها با حضور اساتید، طلاب، پژوهشگران و دانشجویان برگزار شده و مجموعه پیش رو دومین دوره انتشار این نشست‌ها به شمار می‌رود. در مجموعه نخست چهار نشست با عناوین «مفهوم‌شناسی سلفیه»، «تاریخ تفکر سلفی‌گری»، «جریان‌شناسی سلفیه معاصر» و «جریان‌شناسی وهابیت» انتشار یافت. در این دوره شش نشست دیگر با عناوین «توحید و شرک»، «مبانی فقهی تکفیر»، «اسلام و پدیده تکفیر»، «جایگاه قرآن و روایات در اندیشه سلفیه»، «مبانی رجال و حدیث نزد سلفیه» و «مبانی علمی وحدت و تقریب مذاهب اسلامی» تقدیم اندیشمندان، فضلاء و فرهیختگان جامعه می‌شود.

لازم است از رهنمودهای ارزشمند حضرت آیت‌الله محمدجواد فاضل لنکرانی (مدظله العالی) رئیس هیأت امنای

مرکز جهانی فقه ائمه اطهار علیهم السلام نسبت به مجموعه فعالیت های مرکز تخصصی ائمه اطهار به ویژه در برگزاری نشست های علمی تشکر نماییم. نیز حمایت های بی دریغ حجت الاسلام و المسلمین دکتر حسین حبیبی تبار مدیر محترم مرکز تخصصی ائمه اطهار راهگشای به ثمر نشستن این تلاش علمی بوده است.

انتقادات و پیشنهادات اساتید، فضلاء و دانش پژوهان گرامی موجب امتنان خواهد بود.

علی رضا بهرامی

معاون پژوهش مرکز تخصصی ائمه اطهار علیهم السلام



بسم الله الرحمن الرحيم

دبیر علمی

دیرزمانی است پدیده تکفیر زندگی سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و عقیدتی جامعه اسلامی را با چالش هایی مواجه ساخته است. گرچه ویژگی مشترک همه این جریان‌ها زودگذر بودن آن است، اما به مثابه طوفانی در مدت زمانی کوتاه آسیب‌های فراوانی وارد می‌آورد.

پیشینه تاریخی این پدیده نشان می‌دهد تکفیر گروه-های مختلف گاه به نزاع‌های خونین انجامیده و گاه در محدوده زبان و قلم تکفیر کنندگان باقی مانده و گروه مقابل را گاه به حاشیه‌ی انزوا رانده و تنفر گروهی را نسبت به تکفیر شدگان برانگیخته است.^۱ گرچه هم

۱. نمونه روشن تسریع در تکفیر داستان «قطری بن الفجاءة» است که پس از نماز گروهی از مأمومین خود را به خاطر عتابشان کافر خواند و گفت: «جنتمونی کفاراً حلال دماؤکم». (ن.ک: مقالات الاسلامیین: ص ۸۷) حتی محمد ﷺ

حکومت‌ها و هم جامعه اسلامی در مقابل تکفیر و جریان‌های تکفیری موضع گرفته‌اند اما سابقه تاریخی نشان می‌دهد تکفیری‌ها در آغاز راهشان تعداد زیادی را کشته و سرانجام خود نیز از عرصه روزگار حذف شده‌اند.

ابوالحسن اشعری بر این باور است عبیده سرکرده خوارج صفریه به خلاصه عقاید خوارج معتقد بود. حال این عقیده چیست؟ در یک جمله اینکه مخالفین ایشان مشرک هستند و روش برخورد با ایشان همان برخوردی است که پیامبر خدا با دشمنان جنگ طلب خویش انجام داد، یعنی مشرکینی که با آنان پیکار کرد.^۱ و این به منزله یک اعلان جنگ عمومی با مسلمان به شمار می‌رود.

امروز نیز این خطر جامعه مسلمانان را تهدید می‌کند. روزگاری که ندای توحیدی تکبیر جای خود را به شعار تکفیر داده و عده‌ای با تکبیر سلاح تکفیر را به سوی زن و مرد و کودکی می‌گیرند که جز ندای توحید سایه دیگری بر سر خویش نمی‌بینند.

عبد الوهاب هم این چنین به عمومیت تکفیر قائل نبوده است. او تکفیر عمومی کسانی که از او پیروی نمی‌کردند و جاهل را روا نمی‌داند و تنها تارک شهادتین را کافر می‌داند و کسی که همه مسلمانان را کافر می‌شمرد، کافر می‌خواند. عقیده الشیخ محمد بن عبدالوهاب: ص ۲۶ - ۲۰۸.

۱. مقالات الاسلامیین: ۱.۰۱. ۱

این خطر بزرگ پیامدهای انسانی، اجتماعی و سیاسی زیادی به دنبال دارد که ضرورت مطالعه و بازخوانی سریع آن و مداوای این غده سرطانی را ضروری می‌سازد.

شاید بتوان ثمره مهم‌ترین تهدیدات جریان‌های تکفیری را در دو کلمه «تفرقه و تجزیه» خلاصه نمود. و این خود سرآغاز طمع دشمنان اسلام برای ضربه بر پیکره امت واحده پیامبر است.

مرکز تخصصی ائمه اطهار علیهم‌السلام در سلسله نشست‌های تخصصی خود به جریان‌شناسی و نقد آراء و اندیشه‌های این جریان در حوزه‌های مختلف کرده است. ضروری است موضع اسلام ناب و برآمده از تعالیم قرآن و سنت پیامبر در قبال این جریان مورد بررسی قرار گیرد. استاد ارجمند، علامه نجم‌الدین طبسی به ریشه‌های تاریخی این جریان و نقد آن خواهند پرداخت.



بیش گفتار

امروز جهان اسلام گرفتار گروهکی تکفیری است، گروهکی که مدعی اسلام است درحالی که اسلام از او بریء است. حرکات زشت، کارهای خلاف شرع و خلاف انسانیتهی که از اینها سر میزند در مسیر تحقق اهداف دشمن است و دشمن از طریق این گروهک با صرف کمترین هزینه، بیشترین استفاده تبلیغاتی را علیه اسلام و مسلمین می برد.

قبل از پرداختن به موضوع لازم است به نکات ذیل توجه شود:

نکته ی اول؛ مبنای اسلام تسامح و تساهل است؛ بدین معنی که اسلام در چارچوب قانون، سخت نمی گیرد. چنانکه خداوند نیز در قرآن کریم در خلال آیات متعددی به این مسئله تأکید نموده است. از جمله: ﴿وَمَا جَعَلَ

عَلَيْكُمْ فِي الدِّينِ مِنْ حَرَجٍ^۱، «يُرِيدُ اللَّهُ بِكُمْ الْيُسْرَ وَلَا يُرِيدُ بِكُمْ الْعُسْرَ»^۲ و «وَيَضَعُ عَنْهُمْ إِصْرَهُمْ وَالْأَغْلَالَ الَّتِي كَانَتْ عَلَيْهِمْ»^۳. بنابراین اسلام آمده تا این زنجیرها و طناب‌هایی که به دست و پای بشر بسته شده را باز کند، چرا که مبنای اسلام بر تسامح است. البته این تسامح به معنای کم رنگ کردن دین نیست، بلکه بدین معناست که در اسلام ورود به دین آسان و خروج از آن سخت است.

در اسلام راه ورود افراد به اسلام بسیار آسان است. چنانکه نبی مکرم اسلام می‌فرماید: «قولوا لا اله الا الله تفلحوا»^۴، بگوئید لا اله الا الله تا رستگار شوید. همانطور که در این آیه بیان شده گفتن لا اله الا الله نشانه ورود فرد به اسلام است.

در جایی دیگر آمده «من قال لا اله الا الله محمد رسول الله فقد حُقِنَ مَالُهُ وَ دَمُهُ»^۵، هر کس بگوید لا اله الا الله و محمد رسول الله به درستی مال و خویش محفوظ است.

۱. حج، ۷۸.

۲. بقره، ۱۸۵.

۳. أعراف، ۱۵۷.

۴. مجمع البیان فی تفسیر القرآن: ج ۱۰، ۸۵۲ ذیل آیه اول سوره‌ی مسد؛ تفسیر القرآن العظیم (ابن کثیر): ج ۸، ص ۴۸۶، سوره‌ی مسد.

۵. بحارالانوار: ج ۶۵، ص ۲۹۱.

هر قدر آموزه‌های اسلام، ورود به اسلام را ساده گرفته‌اند ولی خروج از آن را سخت می‌گیرند. اسلام از کنار قضیه ارتداد ساده نمی‌گذرد، در فقه برای کسی که ثابت شود از اسلام خارج شده، متناسب با اینکه مرتد ملی است یا فطری، زن بودن یا مرد، احکام جداگانه‌ای در نظر گرفته شده است. برای مثال اگر مرتد ملی باشد بازداشت می‌شود، چند روزی به او مهلت می‌دهند تا مجدداً به اسلام بازگردد و اگر بازنگشت حکم او اعدام است. اگر مرتد فطری باشد، حتی در صورتی که به اسلام بازگردد باید حد بر او جاری شود (مثل کسی که شراب خورده یا مرتکب زنا شود، چنین فردی حتی اگر توبه هم بکند حد بر او جاری خواهد شد). هر چند ممکن است بین خود و خدای خود توبه‌اش قبول شود.

از آنجا که اسلام در باب خروج از دین سخت می‌گیرد از کسانی که دیگران را بدون دلیل متهم به خروج از اسلام می‌کنند نیز به راحتی نمی‌گذرد و برای چنین افرادی مجازاتی مانند شلاق و تعزیر در نظر گرفته است.

نکته دوم: اسلام با خشونت مخالف است؛ این مسئله در زندگی و سیره پیامبر اسلام به خوبی مشخص است. برای مثال در یکی از جنگ‌ها به پیامبر اکرم خبر می‌دهند

یکی از مسلمین اسرای کفار را از کنار کشته‌های خودشان رد می‌کند، پیامبر ناراحت شده او را می‌خواهند و می‌فرمایند: آیا رحم در دلت نبود که این اسیر را از کنار کشته‌ی عزیزش رد می‌کنی؟ این چه کاری است که کردی؟^۱

هم‌چنین وقتی مسلمانان، مکه را با یک اصل غافلگیری و رعب محاصره می‌کنند و کفار را خلع سلاح می‌نمایند، هنگام ورود نیروهای اسلام برخی از مسلمین خودسرانه شعار سر می‌دهند: «اليوم يوم الملحمة * اليوم تسبی الحرمة» امروز سرهایتان را از تن جدا می‌کنیم و جوی خون به راه می‌اندازیم، امروز روزی است که زن‌هایتان را به اسارت و کنیزی می‌گیریم، این خبر به پیامبر رسید ایشان بسیار ناراحت شدند و فرمودند: بروید آن‌ها را از این شعار منع کنید، این حرف ما نیست، بروید اعلام کنید «اليوم يوم المرحمة، اليوم تحمی الحرمة»^۲ امروز روز رحمت

۱. أنزعت منك الرحمه يا بلال حيث تمر بامراتين على قتلى رجالهما. تاريخ الامم و الملوك: ج ۲، ص ۱۳۷، حوادث سال ۷ هجری، غزوه خیبر؛ اسد الغایة فی معرفة الصحابة: ج ۷، ص ۱۶۹ شرح حال صفیه بنت حیی بن اخطب، ش ۷۰۶۳ و الاصابه فی تمییز الصحابه: ج ۸، ص ۲۱۰، شرح حال صفیه بنت حیی بن اخطب، ش ۱۱۴۰۷.

۲. فتح الباری: ج ۸، ص ۷؛ الاستیعاب: ج ۲، ص ۵۹۷ و شرح ابن ابی الحدید: ج ۱۷، ص ۲۷۲.

است. امروز از حرمت‌ها و نوامیس حمایت می‌شود.

پیامبر اکرم پیوسته در جنگ‌ها در پی آن بودند که با کمترین تلفات و با کمترین ضایعات به اهداف خود نائل شوند، لذا در تمام این ۸۰ جنگی که پیامبر اکرم در طول ده سال بیش از ۱۵۰۰ نفر کشته نشدند و حتی شاید تعداد کشته‌ها به این عدد هم نمی‌رسد و کمتر از این باشد، چون هدف پیامبر از این جنگ‌ها هدایت بشر بوده است نه خونریزی. چنانچه پیامبر نیز ذیل روایتی به حضرت علی هدف از جنگ را چنین بیان می‌کنند: «لئن یهدی الله بك رجلاً^۲ برای اینکه خدا به وسیله تو فردی را هدایت کند.

آیه «وَلَا تَقُولُوا لِمَن أَلْقَىٰ وَإِلَيْكَ السَّلَامُ لَسْتَ مُؤْمِنًا»^۳

نیز مؤید همین نکته است. برای این آیه در کتاب

۱. امام رضا در تفسیر آیه ۲۵ توبه که می‌فرماید: «ولقد نصرکم الله فی مواطن کثیرة» تعداد جنگ‌های زمان پیامبر را ۸۰ جنگ معرفی می‌کنند. الکافی: ج ۷، ص ۴۶۴، باب النوادر، حدیث ۲۱.

۲. المسند، احمد بن حنبل: ج ۵، ص ۳۳۳. برای آشنایی بیشتر با منابع این حدیث به کتاب موسوعه أطراف الحدیث النبوی: ج ۶، ص ۵۵۷ مراجعه شود. فقال علی علیه السلام یا رسول الله أقاتلهم حتی یكونوا مثلنا؟ قال: انفذ علی رسلک حتی تنزل بساحتهم ثم ادعهم الی الإسلام و أخبرهم بما یجب علیهم من حق الله فو الله لئن یهدی الله بك رجلاً واحداً خیر لک من أن یتکون لک حمر النعم. خیر لک مما علیہ الشمس أو غربت. المغازی واقدی: ج ۲ ص ۱۰۷۹، سریه علی بن ابی طالب الی الیمن.

۳. نساء، ۹۴.

مجمع‌البیان دو شأن نزول بیان شده است:

شأن نزول نخست: جریان محلم بن جثامه اللیثی است که پیامبر اکرم او را برای سریه‌ای اعزام داشته بودند. وی در مسیر به شخصی به نام عامر ابن الاضبط برخورد می‌کند، عامر به وی سلام می‌کند و می‌گوید: «من مسلمانم سلامم علیکم»، اما به دلیل مشکل و اختلاف دیرینه‌ای که بین این دو نفر بود، با اینکه عامر گفت من مسلمان هستم محلم او را کشت. بعد هم نزد پیامبر اکرم برگشت تا گزارش بدهد. دو زانو خدمت رسول‌الله نشست و از ایشان خواست تا برایش طلب مغفرت کنند. پیامبر فرمودند برای چه؟ عرض کرد: یک بنده‌ی خدایی را در بین راه دیدم با اینکه سلام کرد او را کشتم! پیامبر فرمودند: **لا غفر الله لک**، خدا تو را نیامرزد، بلند شو برو بیرون، پس محلم درحالی که گریان بود از آنجا بیرون رفت و یک هفته نگذشته بود که مُرد. او را غسل داده و کفن کردند و می‌خواستند دفنش کنند. همین‌که او را داخل قبر گذاشتند، زمین او را به بیرون پرت کرد، همه مبهوت ماندند که چرا؟ جریان را برای پیامبر اکرم نقل کردند، پیامبر فرمودند: «**إِنَّ الْأَرْضَ تَقْبَلُ مِنْ هُوَ شَرٌّ مِنْ محلم لكن الله أراد أن يعظّم من حرمتکم**»، همانا زمین

بدتر از محلم را پذیرفته ولی (این اتفاق بدین خاطر است که) خداوند عزوجل می‌خواست حرمت شما (مسلمین) را بزرگ بدارد. بنابراین اراده خدا بر این امر تعلق گرفت تا حرمت و احترام خون مسلمان بر همه آشکار شود و تأکیدی باشد بر اینکه کسی اجازه ندارد بدون دلیل خون مسلمانی را بریزد. در نهایت محلم را بردند و روی سنگی میان دو کوه قراردادند.

بعد از این ماجرا آیه‌ی فوق نازل شد مبنی بر این‌که وقتی کسی ادعای اسلام می‌کند (چه این ادعا از ترس باشد یا هر چیز دیگر)، وظیفه ما نیست تا درون قلب او را کاوش نماییم، بلکه ما مأمور به ظاهر هستیم.^۱

شان نزول دوم: مربوط به جریان فرستادن اسامه بن زید به سوی بنی ضمیره از سوی پیامبر است. وی در بین راه به شخصی به نام مرداس بن نهیک برخورد می‌کند. مرداس گله‌ای گوسفند و چند شتر سرخ‌مو همراه داشت که ارزش مالی زیادی داشتند. او ترسید و گله را در غاری پنهان کرد و نزد اسامه آمد و شهادتین را جاری کرد. اسامه هم دست به شمشیر برد و او را کشت. ظاهراً کسانی که آنجا بودند اعتراض کردند و دامن اعتراضات

۱. مجمع البیان فی تفسیر القرآن: ج ۳، ص ۱۴۵ ذیل آیه ۹۴ سوره نساء.

توسعه پیدا کرد تا به پیامبر اکرم رسید و قضیه را برای حضرت نقل کردند. پیامبر اکرم فرمودند: تو یک مسلمان را کشتی؟ عرض کرد: یا رسول الله او فقط شهادتین را جاری کرد تا در امان باشد و حقیقتاً اسلام نیاورده بود و منافق بود. پیامبر فرمودند: آیا مأمور بودی که قلبش را باز کنی بینی درونش هم همین طوری بوده است؟ آیا ما مأمور به باطن هستیم؟ اینجا بود که آیه فوق نازل شد.^۱

حال شأن نزول آیه هرکدام از ماجراهای فوق که باشد، حکایت از این دارد که اسلام سخت و شدیداً با خشونت و ریختن خون مسلمان به هر بهانه‌ای مخالف است، مگر در چارچوب حدودی که خود اسلام معین کرده است.

بنابراین از آنجاکه هدف از ارسال رسل تعلیم و تزکیه بشر است^۲، در صدر اسلام نیز سعی بر آن بود تا کمترین تلفات و ضایعات در جنگ‌ها و درگیری‌ها اتفاق بیفتد. حال می‌توان این سیره و مشی پیامبر را با آنچه امروزه توسط گروهک‌های تکفیری در جهان اسلام و به نام اسلام در حال وقوع است مقایسه کرد. برای مثال در ماه رمضان در شهر تکریت یک پادگان اسپیکر توسط تکفیری‌های

۱. همان.

۲. بقره: ۱۲۹ و آل عمران: ۱۶۴.

وهابی محاصره می شود و کمتر از صبح تا ظهر (شاید ۲ ساعت) ۱۷۵۰ شیعه را سر می برند. این ها قضایایی است که در همین ایام اتفاق افتاده و تاریخ نیست.

نکته سوم؛ امت اسلام امروز گرفتار افراط‌گری‌هاست؛ امروز این روند افراطی‌گری به امت اسلام لطمه وارد می‌سازد. امروز کاری که این گروهک‌های تکفیری کرده‌اند و می‌کنند سبب شده است که مردم از اسلام بیزار شوند و شاهد آن هستیم که **﴿يُخْرِجُونَ مِنْ دِينِ اللَّهِ أَفْوَاجًا﴾** مردم دسته‌دسته از دین خارج می‌شوند.

این اعتقاد در جوامع اسلامی در حال شکل‌گیری است که اگر دین اسلام این است ما نخواستیم! یکی از مسئولین رده‌بالای مصر به قم آمده بود و طی جلسه‌ای با صراحت گفت: از وقتی که حزب اخوان المسلمین در مصر روی کار آمدند و این قضایا را راه انداختند، طبق اطلاعاتی که من دارم، ۲۵۰ هزار مسلمان مصری از دین برگشته‌اند و می‌گویند: «اگر اسلام این است ما نخواستیم! ما گمان می‌کردیم اسلام نوامیس ما را حفظ می‌کند، اسلام حیثیت و آبروی ما را حفظ می‌کند!»

به نظر می‌رسد این گروهک‌های تکفیری پیاده‌نظام یهود هستند که یهود به واسطه آن‌ها در پی انتقام‌گیری از

امت اسلام است. جریان، جریان یهود است که در پس گروهک‌های وهابی خود را مخفی کرده و از آن‌ها به‌عنوان ابزاری برای هموار کردن مسیر رسیدن به اهداف خود استفاده می‌کند. البته ممکن است برخی افراد اغفال‌شده نیز در میان آن‌ها باشند، با این حال این یک پدیده خطرناک است و هر کس که می‌تواند باید برای جلوگیری و دفع این خطر بزرگ اقدام نماید.

نمونه‌های تاریخی تکفیر مسلمانان

حال سؤالی که در اینجا مطرح است این است که آیا پدیده تکفیر، یک پدیده جدید است؟ یا اینکه اگر به عقب برگردیم ریشه‌های آن در صدر اسلام و حکومت‌های به ظاهر اسلامی نیز به چشم می‌خورد؟ با بررسی تاریخ روشن می‌گردد که پدیده تکفیر، پدیده جدیدی نیست، بلکه ریشه‌ی آن، خشونت، کشتار و بعد هم توجیه کار سلاطین توسط وعاظ است. ما در تاریخ شاهد تکفیر کسانی هستیم که پیامبر اکرم از ایشان به‌عنوان کسانی که سرپای وجودشان را ایمان فراگرفته یاد می‌کردند، چوب تکفیر را به مخلص‌ترین اصحاب پیامبر اکرم زدند و به این بهانه خون مسلمین را ریختند، شهر مقدس مدینه را تاراج کردند و هتک

نوامیس نمودند.

ابن قتیبه دینوری، [نه در کتاب الإمامه و السیاسة که اشکال کنند] در کتاب المعارف می‌گوید: «سعد بن وقاص با عمّار قهر بود تا اینکه روزی سعد به عمار برخورد کرد و گفت: «ما جزء افاضل اصحاب پیامبر اکرم بودیم و تو هم شخصیتی داشتی، الآن دیگر چیزی از عمرت نمانده، تو آدم خوبی بودی، آخر عمری چه کار کردی؟» به عمار می‌گوید: «آخر عمر از دین برگشتی!» چراکه عمار در آن زمان با حکومت سومی (عثمان) درگیر شده بود. درگیر شدن با حکومت امویین دنباله‌اش برچسب کفر و ارتداد بود. سعد می‌گوید: «عمار حالا که آخر عمر تو رسیده و عمرت رو به پایان است کدام را انتخاب می‌کنی؟ اینکه در ظاهر با هم ارتباط خوبی داشته باشیم و با هم منافقانه برخورد کنیم؟ چرا که من تو را به سبب ارتدادت نمی‌خواهم، یا اینکه با هم قطع ارتباط کنیم؟!» عمار گفت: «قطع رابطه کن! نمی‌خواهم با من حرف بزنی!» او هم گفت: به خدا قسم تا زنده هستم با تو حرف نمی‌زنم. چنانکه می‌بینیم سعد بدون هیچ مجوزی عمار یکی از یاران نزدیک پیامبر را متهم به

۱. المعارف، ص ۵۵۰، وقال له «سعد»: إن كنا لنعدك من أفاضل أصحاب محمد - صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ - حتى لم يبق من عمرك إلا ظمء الحمار، أخرجت ربقة الإسلام من عنقك. ثم قال له: أيما أحب إليك، مودة علي دخل، أو مصارمة جميلة؟ قال: بل مصارمة جميلة. فقال: لله علي ألا أكلمك أبدا.

تکفیر و ارتداد می‌کند.

برخی از کج اندیشان همین تفکر را نسبت به امیرالمؤمنین دارند؛ یکی از این افراد نافع بن ازرق^۱ است که به امام نسبت کفر می‌دهد. در روایتی از امام حسین آمده است: **يَا بْنَ الْأَزْرَقِ إِنِّي أَخْبَرْتُ أَنَّكَ تُكْفِّرُ أَبِي وَ أَخِي وَ تَكْفُرْنِي**، ای پسر ازرق به من خبر رسیده است که تو پدر، برادر و خود مرا تکفیر می‌کنی! او گفت: **لئن قلتُ ذلك لقد كنتم الحكام و معالم الاسلام**، اگر چنین گفتم شما هم بالأخره حکام زعیم و پرچم‌دار بودید، **فلما بدلتم استبدلنا بكم** مسیر عوض کردید و ما هم شما را مسلمان نمی‌دانیم.^۲

قضیه‌ی تکفیر امت اسلام، تکفیر مؤمنین، تکفیر بزرگان و... مسئله جدیدی نیست که امروز توسط امثال ابن عثیمین به وجود آمده باشد که به راحتی فتوا می‌دهد و دیگران را تکفیر می‌کند، بلکه در صدر اسلام نیز کسانی در حد سعد وقاص (که می‌گویند جزء عشره ... هستند) شخصیتی مثل عمار را تکفیر کرده است، امیرالمؤمنین را تکفیر می‌کنند، حسنین را تکفیر می‌کنند، به طور کلی تکفیر دیگران در سطح حکام و خلفا، بسیار رواج داشت، خود

۱. وی کسی است که ۶۰۰ روایت از روایات مالک از او نقل شده است.

۲. تفسیر عیاشی: ج ۲، ص ۳۳۸؛ تفسیر نورالثقلین: ج ۳، ص ۲۸۹ و بحارالانوار: ج ۳۳، ص ۴۲۴.

خلیفه اول می گوید: لو منعونی عناقاً^۱ كانوا یؤدونه إلی رسول الله صلی الله علیه و سلم لأقاتلنهم علی منعها، اگر مردم مرا از یک بزغاله یک ساله که به پیامبر می دادند، منع کنند (یعنی به پیامبر می دادند و به من ندهند) به تحقیق به خاطر منعشان خون آنها را خواهم ریخت^۲. وی جنگ رده را هم به راه انداختند و تعداد کثیری را کشت، آیا همه ی آنها مرتد بودند؟

هر چند اهل سنت در ظاهر با این مسئله که إرتدّ الناس بعد رسول الله إلا أربع^۳ بعد از رسول الله تمام مردم جز چهار تن مرتد شدند، مخالفت می کنند و شیعه را در این مورد زیر سؤال می برند ولی در عمل خودشان پس از رسول الله همه را مرتد می دانند و در نتیجه جنگ رده را به راه انداختند. گروهی را که به بهانه ارتداد پس از رسول خدا کشتند از دو حال خارج نبودند:

گروه اول کسانی بودند که از ابتدا اسلام نیاورده بودند ولی از مخالفت علنی می ترسیدند. این افراد با رحلت

۱ العناق : الأئنی من أولاد المعز قبل استكمالها الحول

۲. تفسیر القرآن الکریم (ابن کثیر): ج ۲، ص ۴۰۰ و البدایه و النهایه (ابن کثیر): ج ۶، ص ۳۴۳.

۳. و دعوتهم الی نصرتی فما أجابنی منهم الا اربعه رهط سلمان و عمار و المقداد و أبوذر. بحار الانوار: ج ۲۲، ص ۳۲۸، تاریخ نبینا، باب فضائل سلمان و أبی ذر و المقداد و عمار، ح ۳۵.

پیامبر به مخالفت با حکومت پرداختند و به طور آشکار با اسلام به مخالفت پرداختند.

گروه دوم کسانی بودند که اصلاً مرتد نشدند، بلکه شهادتین را جاری می‌کردند و وجوه و حقوق شرعی را پرداخت می‌نمودند اما می‌گفتند به ابوبکر نمی‌دهیم! خلیفه اول، این گروه را نیز جزو مرتدین به شمار آورد. شافعی در کتاب *الام* می‌گوید:

أهل الردة بعد رسول الله صلى الله عليه و سلم ضربان، منهم قوم أغروا بعد الاسلام مثل: طليحة و مسيلمة و العنسی وأصحابهم، و منهم قوم تمسكوا بالإسلام و منعوا الصدقات.^۱

در جریان سقیفه سعد بن عباده به خاطر مخالفتی که کرد حکم ارتدادش صادر شد و عمر بن الخطاب گفت: قاتل الله سعداً فإنه منافق، به این بهانه که سعد دین ندارد او را ترور کردند و بعد اعلام کردند که جنی‌ها او را کشتند.^۲

۱. *الأم* (شافعی): ج ۴، ص ۲۲۷.

۲. *الطبقات الكبرى*: ج ۳، ص ۶۱۷، تسمیة التقباء وأنسابهم و صفاتهم، و من بنی ساعدة بن كعب بن الخزرج رجلا، سعد بن عبادة و ج ۷، ص ۳۹۱، تسمیة من نزل الشام من أصحاب رسول الله، سعد بن عبادة؛ سیر أعلام النبلاء: ج ۱، ص ۲۷۷، شرح حال سعد بن عبادة، شماره ۵۵؛ أنساب الإشراف: ج ۲، ص ۲۶۳ و ۲۷۲، أمر السقیفة، موقف سعد بن عبادة من أبي بكر؛ العقد الفرید: ج ۴، ص ۲۶۰ و تاریخ یعقوبی: ج ۲، ص ۱۲۴.

نمونه دیگر فجاءه سلمی: وی کسی بود که گفت به من سلاح بدهید تا با مرتدین بجنگم، سلاح گرفت و قطع طریق و راهزنی کرد، قرآن برای مجازات چنین فردی می فرماید:

﴿إِنَّمَا جَزَاءُ الَّذِينَ يُحَارِبُونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَيَسْعَوْنَ فِي الْأَرْضِ فَسَادًا أَنْ يُقَتَّلُوا أَوْ يُصَلَّبُوا أَوْ تُقَطَّعَ أَيْدِيهِمْ وَأَرْجُلُهُمْ مِنْ خِلَافٍ أَوْ يُنْفَوْا مِنَ الْأَرْضِ﴾^۱.

این در حالی است که دستان او را بسته و او را در آتش انداختند. کجا چنین حکمی در اسلام وارد شده است؟! اما برخی چون ابن ابی الحدید به توجیه این ماجرا پرداخته و خلیفه اول را تبرئه کردند^۲. باید پذیرفت که قطعاً خلیفه ی اول در این برخورد اشتباه کرده است. هر چند در کتب اهل سنت موارد متعددی به چشم می خورد که در آنها به راحتی بیان می دارد که علی یا فاطمه زهرا در رفتار و برخورد خود مرتکب اشتباه شدند^۳ اما به شدت از نسبت خطا و اشتباه به خلفا ابا

۱. مائده: ۳۳.

۲. شرح ابن ابی الحدید: ج ۱۷، ص ۲۲۲.

۳. در جریان قهر فاطمه زهرا با خلیفه ابن عثمان خلیفه را تبرئه می کند می گوید این اختلافات بوده و انسان گاهی عقلش را از دست می دهد و نمی بیند فاطمه زهرا (استغفر الله) اینجا از این قبیل بود (التعلیق علی صحیح مسلم، ابن عثمان: ج ۹، ص ۷۸، باب قول النبی ﷺ: «لأنورث ماترکنا فهو صدقة» شرح

دارند و پیوسته می‌کوشند تا رفتار و برخورد آن‌ها را موجه جلوه دهند.

امروز تکفیری‌ها خود را تابع سلف معرفی می‌کنند، بر روی مسلمان بنزین ریخته و او را آتش می‌زنند و بعد می‌گویند به خدا قسم دلم برای آنان نمی‌سوزد. آری پیش از این نیز نمونه‌ی چنین رفتارهایی از سوی اسلاف آنان در تاریخ مشاهده شده است.

نمونه دیگر جریان خالد بن ولید است. وی شخصی خشن و خون‌ریز بود. او در زمان پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله برای انجام کاری به سوی طائفه بنی‌جدیمه اعزام شد و در آنجا خلاف دستورات اسلام رفتار کرد و جنایاتی را مرتکب شد. خبر به پیامبر اکرم رسید ایشان فوراً هیئتی را به سرپرستی امیرمؤمنان جهت دلجویی و جبران اتفاقاتی که افتاده بود، اعزام داشتند تا از خانواده‌ی کسانی که مشکلی برایشان پیش آمده دلجویی شود. امیر مؤمنان به‌سوی آنان

⇒ حدیث ۱۷۵۸. اللهم اعف عنها، و إلا فإن أبابكر ما استند إلى رأی، و إنما استند إلى نص، و كان عليها أن تقبل قول النبي صلی الله علیه و آله: لانورث، ماتركنا صدقة، و لكن عند المخاصمة لا يبقى للإنسان عقل يدرك به ما يقول أو ما يفعل أو ما يتصرف فيه، فنسأل الله أن يعفو عنها عن هجرتها خليفة رسول الله صلی الله علیه و آله دو صفحه بعد قضیه‌ی عدم بیعت علی با خلیفه را می‌گوید و در آنجا نیز می‌گوید امیرالمؤمنین اشتباه کرد (التعلیق علی صحیح مسلم، ابن عثیمین: ج ۹، ص ۸۱، باب قول النبي صلی الله علیه و آله: «لانورث ماتركنا فهو صدقة» شرح حدیث ۱۷۵۸).

رفت. دیه کشته‌های آنان را پرداخت نمود، خسارت‌هایی که به آنان وارد شده بود را جبران کرد حتی خسارتی که به ظرف آب سگ آنان وارد شده بود را پرداخت کرد. پس از آنکه تمامی افراد راضی شدند حضرت فرمود: آیا کسی چیزی طلب دارد؟ گفتند: نه. حضرت مابقی اموالی که همراهشان بود را نیز میان آنان تقسیم نمود و فرمود: «احتیاطاً لرسول الله مما لا يعلم و لا تعلمون»، این روش اسلام و پیامبر اکرم است.^۱

بعد از پیامبر اکرم، حکومت ابوبکر او را برای انجام کاری نزد مالک بن نویره می‌فرستد. وی مالک را به شهادت می‌رساند و سر او را از بدن جدا می‌کند و دستور می‌دهد تا سرهای بریده را به عنوان پایه‌های دیگ روی آتش قرار دهند. سر مالک را هم زیر دیگ گذاشتند تا

۱. الثقات ابن حبان: ج ۲، ص ۶۲؛ تاریخ طبری: ج ۲، ص ۳۴۲ و البدایه و النهایه (ابن کثیر): ج ۳، ص ۵۹۲. فلما انتهى الخبر إلى رسول الله صلى الله عليه وسلم رفع يديه إلى السماء. ثم قال اللهم إني أبرأ إليك مما صنع خالد بن الوليد ثم دعا على بن أبي طالب عليه السلام فقال يا علي اخرج إلى هؤلاء القوم فانظر في أمرهم واجعل أمر الجاهلية تحت قدميك فخرج حتى جاءهم ومعه مال قد بعته رسول الله صلى الله عليه وسلم به فودى لهم الدماء وما أصيب من الأموال حتى إنه ليدى مبلغة الكلب حتى إذا لم يبق شيء من دم ولا مال إلا وداه بقيت معه بقية من المال فقال لهم على عليه السلام حين فرغ منهم هل بقي لكم دم أو مال لم يود إليكم قالوا لا قال فإني أعطيتكم هذه البقية من هذا المال احتياطاً لرسول الله صلى الله عليه وسلم مما لا يعلم ولا تعلمون ففعل.

غذا بپزند، تعبیرش این است که «وصلت النار إلى بشرته ما خلا مالکاً»، تنها سری که سوخته نشد همین سر بود.^۱ وی بعد از این جنایت در همان شب با همسر او نیز هم‌بستر می‌شود^۲ و پس از آن با افتخار به مدینه بازمی‌گردد. خبر به عمر بن الخطاب می‌رسد او به شدت برآشفته شده و با او برخورد می‌کند. پس از آن خالد برای ارائه گزارش نزد ابوبکر می‌رود. ابوبکر پس از شنیدن گزارش می‌گوید: با او چه کار دارید؟! او مجتهد است و نظرش در این مورد چنین بوده.^۳

حال سؤالی که مطرح است این است که مگر امروز تکفیری‌ها با مسلمانان چه کار می‌کنند که حاکمان مدینه در آن زمان انجام ندادند؟ مگر داعشی‌ها چه کار می‌کنند که همان کارها در تاریخ به‌عنوان اسلام انجام نشده است؟! در زمان معاویه نیز ما شاهد چنین اتفاقاتی هستیم. برای مثال دستگاه معاویه عمرو بن حمق را دو سال

۱. تاریخ طبری: ج ۲، ص ۲۷۳؛ الأغانی: ج ۱۵، ص ۲۰۲ و الغدير: ج ۷، ص ۱۵۹.
 ۲. شرح ابن ابی الحدید: ج ۱، ص ۱۷۹؛ ج ۱۷، ص ۲۰۲ و ۲۰۴ الطعن السابع عدم إقامة الحد علی خالد بن ولید؛ المواقف (الایجی): ج ۳، ص ۶۱۱ و البرهان (بحرانی): ج ۲، ص ۶۱۶.
 ۳. فأبوبکر لقب خالد بسيف الله عندما قتل مالك بن نويرة وأفراد عشيرته المسلمين و نزا علی زوجته و أراد عمر حده، مع أنه قد ثبت له أن مالکاً و جماعته كانوا مسلمين إذ أعطى الدية لأخيه، و برأ خالداً بأنه اجتهد فأخطأ السقيفة أم الفتن (جواد جعفر الخليلی): ص ۹۸.

تعقیب کرد ولی نتوانست او را پیدا کند به همین دلیل به خانه او یورش بردند و همسر او را دستگیر کرده و به عنوان گروگان دو سال او را در زندان نگه داشتند تا عمرو بیاید و خود را معرفی کند. بعد هم او را کشتند و سرش را به نیزه کرده و شهر به شهر گرداندند.^۱

در کتاب الغارات که از قدیمی‌ترین کتب به شمار می‌آید جریان سفیان غامدی و حمله او به عراق بیان شده است. معاویه در هنگام اعزام او، به وی چنین می‌گوید:

«إني باعثك في جيش كثيف، أُقتل كلَّ من لقيت ممن ليس هو علي رأيك و احرب الاموال فإنه شبيهة بالقتل يا سفیان إن هذه الغارات على أهل العراق ترهب قلوبهم و تجرئ كلَّ من كان له فينا هوأ منهم و يری فراقهم».

تو را با سپاهی عظیم به عراق می‌فرستم. هر کس را در بین راه دیدی که تابع دین تو نبود، بکش و اموالش را غارت کن. (چون فقط دین معاویه دین اسلام است و بقیه کفار هستند!) ای سفیان این اعمال، عراقی‌ها را می‌ترساند و کسانی که با حکومت علی موافق نیستند را جرات داده و آن‌ها را به ما نزدیک می‌کند!^۲

۱. تاریخ یعقوبی: ج ۲، ص ۲۳۱.

۲. الغارات: ص ۳۲۰، سفیان بن عوف الغامدی. إن هذه الغارات يا سفیان علی أهل العراق ترهب قلوبهم و تجرئ كل من كان له فينا هوی منهم و يری ←

نمونه دیگر مربوط به جریان بسر بن اوطاة است کسی که حتی مورخین در شرح حال او می گویند: این فرد کارهایی انجام داده است که انسان از بیان آنها شرمنده و خجالت زده می شود. او در یمن بعد از کشتار مسلمانان، زن‌ها را جمع کرد و برای فروش به بازار برد و برای جلب مشتری، آن‌ها را کشف ساق می کرد تا افرادی که برای خرید می آیند ساق پای آنان را ببینند، زنان درحالی که گریه می کردند می گفتند: حتی زمانی که ما کافر بودیم پیامبر چنین رفتاری با ما نکرد، حال که ما مسلمانیم با ما چنین می کنند!

در عصر حاضر نیز انسان با صحنه‌های دل خراشی مواجه می شود زنان مسلمان و محجبه‌ای که به بند کشیده شده‌اند و شمشیر پیش روی آن‌ها گرفته شده و آن‌ها را به زور سلاح می کشانند! چهار پنج هزار زن مسلمان را برده‌اند. این اتفاق جدیدی نیست. هر جنایتی که امروز

↳ فراقهم، وتدعو إلینا کل من کان یخاف الدوائر، وخرّب کل ما مررت به من القرى، واقتل کل من لقیتم ممن لیس هو علی رأیک، واحرب الأموال، فإنه شبیه بالقتل وهو أوجع للقلوب.

۱. أسد الغابة فی معرفة الصحابة: ج ۱، ص ۳۷۴، شرح حال بسر بن اوطاة؛ الأغانی: ج ۱۶، ص ۲۸۵، ذکر الخبر فی مقتل ابنی عبید الله بن العباس؛ سیر الأعلام النبلاء: ج ۳ ص ۴۱۰ شرح حال بسر بن اوطاة؛ قاموس الرجال: ج ۲، ص ۳۰۴، شرح حال بسر بن اوطاة و سفینة البحار: ج ۱، ص ۳۰۷، شرح حال بسر بن اوطاة.

توسط داعش انجام می‌شود در تاریخ نمونه‌هایی از آن وجود داشته. در حقیقت بهتر است حکومت اموی را نیز حکومت داعش بنامیم. داعش در طول تاریخ وجود داشته و این هم امتداد همان است.

فاجعه‌ی حرّه

عینی شارح بخاری می‌گوید: بیست‌وهفت هزار نیروی نظامی در ماه ذی‌الحجه به مدینه حمله کردند، دوازده هزار سواره‌نظام و پانزده هزار پیاده‌نظام.^۱ نه مکان که مدینه باشد برای آنان مقدس است و نه زمان که ماه حرام (ذیحجه) باشد برای آنان حرمت دارد و نه خون مسلمان برایشان حرمت دارد.

مسلم بن عقبه پس از ورود به مدینه اعلام کرد: بروید سر بیاورید تا جایزه بگیرید. این قدر سر آوردند که جوایز تمام شد! گفت: کفایت می‌کند. سپس چنین دستور داد: «إستعرض أهلها بالسيف جزراً كما يجزر القصاب الغنم». به دستور او بقیه‌ی مسلمین مدینه را به صف کشیدند، یکی یکی آن‌ها را می‌خواباندند و مانند گوسفند سر می‌بریدند تا جایی که در تاریخ آمده: حتّی ساخت الأقدام فی الدم، یعنی پاها در خون ناپدید می‌شد و فرومی‌رفت و در ادامه می‌گوید:

۱. عمدة القاری: ج ۱۷، ص ۱۱۹، کتاب المغازی، ذیل حدیث ۶۹.

«وَقُتِلَ أَبْنَاءُ الْمُهَاجِرِينَ وَ الْأَنْصَارِ وَ ذُرِيَةُ أَهْلِ بَدْرٍ وَ أُخِذَ الْبَيْعَةَ لِيَزِيدَ بْنِ مَعَاوِيَةَ عَلَيَّ كُلِّ مَنْ اسْتَبَقَاهُ مِنَ الصَّحَابَةِ وَ التَّابِعِينَ عَلَيَّ أَنَّهُ عَبْدٌ قِنْ لِأَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ يَزِيدَ بْنِ مَعَاوِيَةَ، هَكَذَا كَانَتْ صُورَةُ الْمُبَايَعَةِ يَوْمَ الْحَرَّةِ»^۱، از آن تعدادی کمی که باقی مانده بودند نیز بیعت گرفته شد که عبد و بنده خالص یزید باشند و پس از آن مانند حیوانات بر دست و گردن آنان داغ بندگی زدند تا نشانی بر بردگی آنان باشد. در این جنایات هر کس نقش بیشتری داشت از سوی یزید بیشتر مورد تشویق قرار گرفت.

وقتی اسلاف داعش در مدینه و در کنار قبر پیامبر چنین جنایاتی را مرتکب شدند، آنچه امروزه در سنجار و کوبانی و یمن اتفاق می افتد دور از انتظار نخواهد بود.

واقعه کربلا

در تمام طول تاریخ جنایتی به بزرگی جنایاتی که در کربلا اتفاق افتاد رخ نداده است و این مسئله در لسان

۱. شرح ابن ابی الحدید: ج ۳، ص ۲۵۹. لما قد جيش الحرة إلى المدينة، وعلى الجيش مسلم بن عقبة المري، أباح المدينة ثلاثا، واستعرض أهلها بالسيف جزرا كما يجزر القصاب الغنم، حتى ساخت الأقدام في الدم، وقتل أبناء المهاجرين والأنصار وذرية أهل بدر، وأخذ البيعة ليزيد بن معاوية علي كل من استبقاه من الصحابة و التابعين، على أنه عبد قن لأمير المؤمنين يزيد بن معاوية، هكذا كانت صورة المبايعة يوم الحرة.

ائمه و سخن بزرگان مورد تأکید قرار گرفته است، چنانکه امام حسن خطاب به برادر خویش امام حسین می‌فرماید: لا یوم کیومک یا ابا عبدالله.^۱ و جرجی زیدان نیز در این مورد چنین می‌گوید: در کربلا اتفاقی افتاد که تاریخ نظیرش را ندیده بود.^۲

در واقعه کربلا آب را بستند، از بیچه‌های کوچک هم نگذشتند، همه را سر بریدند، بر روی بدن‌ها تاختند، اموال را غارت کردند، چادرها را به آتش کشیدند و جنایتی نبود که مرتکب نشده باشند!

هر چند مدعی هستند که یزید خودش این جنایات را مرتکب نشد ولی آیا جنایتکاران را توبیح کرد؟ آیا به آنان اعتراض نمود؟ یا به جای اعتراض آنان را مورد تشویق قرار داد؟

یزید نه تنها ابن زیاد را که عامل این جنایات بود، توبیح نکرد بلکه نامه‌ای برای او فرستاد و چنین نوشت:

۱. الأمالی (شیخ صدوق): ص ۱۷۷، أخبار بما سیجری علی الحسن و الحسین علیهما السلام، أن الحسین بن علی بن ابی طالب علیهما السلام دخل یوماً إلی الحسن علیهما السلام، فلما نظر إلیه بکی، فقال له: ما ینبیک یا أبا عبد الله؟ قال: أبکی لما یصنع بک. فقال له الحسن (علیه السلام): إن الذی یؤتی إلی سم یدس إلی فاقتل به، ولكن لا یوم کیومک یا أبا عبد الله، و بحار الأنوار: ج ۴۵، ص ۲۱۸.

۲. تاریخ الإسلام (جرجی زیدان): ص ۱۷۳ و ۱۷۹ و مع الركب الحسینی (وقائع الطریق): ج ۵، ص ۲۰.

رُفِعَتْ فجاوزتَ السحاب و فوقَهُ فمالک إلا مرقب
الشمس مقعداً إذا وقفتَ علی کتابی هذا فاقدَمَ علیّ
لأجازیک علی ما فعلتَ جایگاه تو آن قدر رفیع شد که از
ابرها نیز گذر کرده و به خورشید رسیده است! نامه من
که به دست تو رسید نزد من بیا تا برای کاری که کردی
به تو پاداش دهم.

«فَقَدِمَ علیه ابن زیاد فی أرباب دولته و جمیع بنی أمیه و
لَمَّا دخلوا علی یزید قام له و اعتنقه و قَبِلَ ما بین عینیه و
قَبِلَ (ابن زیاد) یدَه فَأَجَلَسَهُ»؛ ابن زیاد با اهل دولت و
جمیع بنی امیه پیش یزید رفتند، یزید از جا برخاست و
او را در آغوش گرفت و پیشانی ابن زیاد را بوسید، و ابن
یزید هم دست یزید را بوسید و نزد یزید نشست. «وَأَقَامَ
عنده شهراً» ابن زیاد یک ماه مهمان او بود و در کاخ
خضراء که از بهترین کاخ‌های یزید بود از او پذیرایی شد
و یزید او را چنین خطاب کرد: «موضعُ السرِّ والأمانة
منی»؛ رازدار و امین سر من، و زمانی که خواست برود:
«فَوَصَلَهُ بِالْفِ أَلْفِ درهم»، یک میلیون درهم به او داد،
یعنی صد هزار دینار طلا به او داد، «ومثلها عروضاً و
جواهرأ و دوابأ و عبیدأ»، و اموال غیر نقدی و مرکب و
غلام و کنیز به او داد. «وأطلق له خراج العراق سنة»، یک

سال هم مالیات عراق را به او بخشید «وعدا إلى العراق» و ابن زیاد به عراق بازگشت.^۱

مگر داعشی‌ها چه می‌کنند که بنی‌امیه انجام نداد؟ آن‌ها هم جنایت می‌کنند، غارت می‌کنند، تعدی می‌کنند و حکومت‌های به ظاهر اسلامی، آنان را حمایت می‌کنند و به آنان اموال و هدایا می‌دهند، بنی‌امیه هم در مدینه تعدی کردند، سه روز خون و مال و ناموس مردم مدینه مباح بود! هزار دختر در نتیجه تجاوز لشکر شام، سال بعد باردار بودند و وضع حمل کردند، به خانه‌ها حمله می‌کردند. فردی از اهالی شام به خانه‌ای در مدینه حمله کرد که زن خانه تازه وضع حمل نموده بود، وی درخواست تعدی ناموسی کرد. آن زن گفت: اولاً من هنوز در نفاس هستم ثانیاً ما به پیامبر تعهد دادیم که چنین کاری نکنیم. گفت: پس هر چه داری به من بده. زن گفت: و الله چیزی ندارم، قبل از تو هر چه بود بردند. رو کرد به بچه‌اش و گفت: یا بنی و الله لو كان عندي شيء لافتدیتک به، به خدا قسم اگر چیزی داشتم می‌دادم به این آقا که خودم و تو را از او خلاص کنم. گفت: نداری بدهی؟ در تاریخ آمده: أَخَذَ بِرَجْلِ الصَّبِيِّ وَ الثَّدِيِّ

۱. مرآة الزمان فی تواریخ الأعیان (سبط بن الجوزی: ج ۸، ص ۱۸۶، حوادث سال ۶۱).

فی فمه فضرب به الحائط فانتشر دماغه فی الأرض دست برد بچه‌ای را که سینه‌ی مادر هنوز در دهانش بود را از پای گرفت و به سینه‌ی دیوار زد به طوری که مغز کودک بر روی زمین و دیوار پخش شد^۱، امروز نیز چنین جنایاتی توسط داعش اتفاق افتاده و می‌افتد.

امروز هرچند داعشی‌ها تهدید می‌کنند که می‌خواهیم کعبه را خراب کنیم ولی بنی‌امیه کعبه را آتش زد و خراب نمود^۲.

در گذشته نیز چنین افرادی امثال امیرالمؤمنین و امام حسین را تکفیر می‌نمودند. در واقعه کربلا سپاه دشمن جنازه کشته‌های خود را جمع نمود و دفن کرد^۳ اما از دفن بدن شریف امام حسین و یارانشان خودداری نمودند تا به مردم بگویند که این افراد از شمار مسلمانان خارج شده‌اند. در آموزه‌های دین مبین اسلام حتی با کسی که مرتکب خلافتی شود که حد بر او جاری می‌گردد نیز چنین برخوردی نمی‌شود، بلکه بدن او توسط مسلمانان تکفین و تدفین می‌گردد. حال چطور و به چه مجوزی

۱. الأمامة و السياسة (ابن قتیبه دینوری): ج ۱، ص ۲۱۵، غلبة أهل الشام إلى أهل المدينة.

۲. مصباح المتعجل (شیخ طوسی)، ص ۷۸۷، والیوم الثالث منه سنة أربع وستین أحرقت مسلم بن عقبة ثياب الكعبة و رمی حیطانها بالنیران فتصدعت.

۳. مقتل الحسين (خوارزمی): ج ۲، ص ۴۴ و بحار الأنوار: ج ۴۵، ص ۶۲.

اهل بیت پیامبر را تکفیر کرده و چنین ستمی بر آنها روا داشته‌اند؟!

بنابراین با آنچه بیان شد روشن می‌گردد که پدیده‌ی تکفیر، پدیده جدیدی نیست. این‌ها همه‌اش پس‌لرزه‌های سقیفه و کنار گذاشتن غدیر و من کنت مولاه فعلی مولاه است. همه‌اش پس‌لرزه‌های جنس تقلبی و بدلی است که به جای جنس اصلی تحویل مردم دادند ولی به‌زودی زود واقعیت آشکار می‌شود، دنیا دیگر خسته شده و حقایق برای دنیا روشن خواهد شد.

اگر اسلام دینی باشد که داعشی‌ها، وهابی‌ها و آل‌سعود می‌گویند، مسیحیت و سایر ادیان می‌گویند: همان دین خودمان بهتر از این است. ولی اهل‌بیت عصمت از همان روز با داعشی‌ها که در آن زمان تحت عنوان امویان و عباسیان بر مسلمانان حکومت می‌کردند به مخالفت پرداختند.

در زمان امام رضا فردی از سوی هارون مأمور می‌شود تا به مدینه حمله کند و حجاب از سر زنان آل ابی‌طالب بردارد و طلاهای آنان را غارت کند. امام رضا همه زنان را در خانه خود جمع می‌کنند و جلوی در خانه می‌ایستند و به مأمور هارون التماس می‌کنند که چه می‌خواهی؟ می‌گوید: من مأمورم گوشواره‌ها را از گوش زن‌ها درآورم

و طلاهایشان را بگیرم. امام می فرماید: خودم این کار را می کنم. به تو تعهد می دهم هر چه طلا داشته باشند به تو بدهم، این کار را نکن!

آری جریان داعش از آن روز بوده و این ها هم پیامدها و دنباله رو همان جریان هستند. ائمه طاهرين در برابر این حکومت های ظالم و تکفیری تا پای جان ایستادند و مرزبندی کردند تا این حقیقت را به دنیا برسانند که اعمال این جنایتکاران را به حساب پیامبر نگذارید. دین این ها اسلام نیست و نمونه اش خاندان معاویه است. اسلام این طرف است و به زودی زود خواهید دید که بوی عطر آل محمد همه جا را خواهد گرفت.

والسلام علیکم و رحمة الله و برکاته

۱. عیون أخبار الرضا (شیخ صدوق): ج ۲، ص ۱۶۱، توفیق للرضا (ع). وکان الجلودی فی خلافة الرشید لما خرج محمد بن جعفر بن محمد بالمدينة بعثه الرشید وأمره إن ظفر به أن يضرب عنقه وأن یغیر دور آل أبی طالب وأن یسلب نساءهم ولا یدع علی واحدة منهن إلا ثوبا واحدا ففعل الجلودی ذلك وقد كان مضی أبو الحسن موسى بن جعفر علیهما السلام فصار الجلودی إلى باب دار أبی الحسن الرضا علیه السلام هجم علی داره مع خيله فلما نظر إليه الرضا جعل النساء کلهن فی بیت ووقف علی باب البیت فقال الجلودی لأبى الحسن علیه السلام لا بد من أن ادخل البیت فاسلبهن كما أمرنی أمير المؤمنین فقال الرضا علیه السلام أنا أسلبهن لك واحلف أنى لا أدع علیهن شیئا إلا أخذته.